

نزول وحی موافق با خواست حضرت عمر



Ketabton.com

دیزاین: الحاج سلیم عابد پیمان سویدن

۱۳۹۵



www.masjed.se

تتبع ونگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم

نزول وحی

موافق با خواست حضرت عمر (رض)

باید تذکر داد که امیر المومنین حضرت عمر بن خطاب (رض) برترین شخصی این امت بعد از حضرت ابوبکر صدیق می باشد. مسلم است که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر به طور کلی بر سایر مردم برتری دارند. اهل سنت و جماعت نیز معتقد به همین اصل اند و این اعتقاد وجیهه یک مسلمان است. (عقیده اهل السنة والجماعة في الصحابة الكرام، د. ناصر بن علي عائض حسن الشيخ (243/1)).

در حدیثی از ابن عمر آمده است :

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا خَارِجَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ». وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَا نَزَلَ بِالنَّاسِ أَمْرٌ قَطُّ فَقَالُوا فِيهِ وَقَالَ فِيهِ عُمَرُ أَوْ قَالَ ابْنُ الْخَطَّابِ فِيهِ شَكٌّ خَارِجَةٌ إِلَّا نَزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ عَلَى نَحْوِ مَا قَالَ عُمَرُ». (سنن الترمذي لمحمد بن عيسى الترمذي، كتاب المناقب عن رسول الله ج باب في مناقب أبي حفص عمر بن الخطاب). (از ابن عمر روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: بدرستی که الله حق را بر لسان و قلب عمر قرار داد.

ابن عمر گوید: بر مردم امر و حادثه ای رخ نمی داد مگر اینکه درباره آن اظهار نظر می کردند و عمر (رض) نیز درباره آن اظهار نظر می کرد و قرآن نازل نمی شد مگر همانطور که عمر نظر داده بود».

خواننده محترم !

فضایل و برتری های علمی امیر المومنین حضرت عمر در بسیاری از کتب احادیث و تعداد کثیری از تفاسیر ذکر گردیده است ، من هم تعداد از موافقات راکه با وحی الهی مطابق رأی حضرت عمر نازل شده، ویا هم اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم رأی حضرت عمر را تأیید و تصویب فرموده است جمع اوری نموده ام .
در این نوشته از تحقیق بی نهایت علمی که :مولانا محمد ضیاء القاسمی عالم شهیر جهان اسلام ،بعمل آورده واستاد محترم مولانا غلام محمد سربازی آنرا ترجمه نموده استفاده بعمل آمده ، هکذا در این نوشته از تاریخ الخلفاء تألیف علامه جلال الدین سیوطی ، فخر الدین رازی وسایر علما استفاده بعمل آمده است .
امید وار هستم در تکمیل وغنی ساختن این رساله کوچک مرا یار رسانید از شما قلباً سپاسگزار خواهم شد .

آگاهی حضرت عمر به شأن نزول آیات

قبل از اینکه به اصل مبحث آغاز نمایم توجه شما را به این نقطه جلب می نمایم که : حضرت عمر فاروق از روزی که به دین مقدس اسلامی مشرف شد تا وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کرد، به استثنای آیاتی که پیش از مسلمان شدنش نازل شده بود کل قرآن را با اسباب نزول آیات آن حفظ نموده است واز آن آگاهی داشت . (الإتقان في

علوم القرآن للسيوطي (72/1).

این امر بما میرساند که حضرت عمر (رض) همیشه با پیامبر اسلام همراه بود و آیات قرآن نیز به مناسبت‌های مختلف یکی پس از دیگری نازل می‌شد. (شهید المحراب، تلمسانی، ص 101).

مورخین می‌نویسند، ذکاوت، فهم علمی، عشق و محبت و بخصوص حافظه حضرت عمر (رض) چنان از قوت برخوردار بود که حتی زمان و مکان نزول برخی از آیات را به طور دقیق در حافظه خویش در حفظ داشت داشت.

خداوند متعال می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره المائدة: 3). (امروز دینتان را برایتان تکمیل نمودم و نعمتم را بر شما کامل کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم).

حضرت عمر می‌فرماید: من، روز و ساعتی را که این آیه نازل شد، به یاد دارم. این آیه، روز جمعه و در وقت شام روز عرفه نازل شد (سندش مطابق شرایط شیخین صحیح است. مسند احمد، شماره 188).

درمورد برترین عمل نزد الله :

در طول تاریخ حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم لحاظاتی هم پیش آمده است، که نه تنها به اساس سؤال شخص حضرت عمر (رض) که بطور تنهایی سوال بعمل آورده اند بلکه در تاریخ اسلام حالتی پیش آمده، که اصحاب بطور جمعی در موارد از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال نموده اند و به اثر سوال صحابه، نزول برخی از آیات قرآنی صورت گرفته است. که از جمله میتوان از موضوع (رتبه سقاویت، آب دادن به حجاج کرام، تعمیر و اعمار مسجد الحرام) نام برد. طوریکه در این آیه مبارکه آمده است: «أَجْعَلْنُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ١٩ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ٢٠ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ٢١ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ٢٢» (سوره التوبة: 19-22).

«آیا (رتبه سقاویت و) آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد الله برابر نمی‌باشند، و خداوند مردمانی را که (به خویشتن به وسیله کفر ورزیدن، و به دیگران به وسیله اذیت و آزار آنان) ستم می‌کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی‌سازد. کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه الله با جان و مال (کوشیده‌اند و) جهاد نموده‌اند، دارای منزلت و الاثر و بزرگتری در پیشگاه خداوند، و آنان رستگاران و به مقصود رستندگان (و سعادتمندان دنیا و آخرت) می‌باشند. پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودی (از ایشان که بزرگترین نعمت است) و بهشتی وعده می‌دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند. همواره در بهشت ماندگار می‌مانند (و غرق در لذت و نعمتهای آن خواهند بود). بیگمان در پیشگاه خدا پاداش بزرگی (و فراوانی برای فرمانبرداران امر او) موجود است».

در روایت صحیح آمده که روزی یکی از اصحاب در کنار منبر رسول الله گفت: هیچ عملی در اسلام از تعمیر کردن مسجد الحرام بهتر نیست. حضرت علی کرم الله وجهه

گفت: جهاد در راه خدا بهتر است.

حضرت عمر بن خطاب به آن‌ها گفت: در کنار منبر رسول الله با صدای بلند سخن نگوئید. من بعد از نماز از رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره سؤال می‌کنم. وقتی نماز تمام شد، حضرت عمر از رسول الله در مورد برترین عمل سؤال کرد. آن‌گاه آیه فوق نازل گردید.

خداوند متعال در این آیات خاطر نشان ساخت که ایمان و جهاد از بازسازی مسجد الحرام، حج و عمره، طواف و خدمت حجاج، بهتر است. از این رو، حضرت ابوهریره می‌گوید: «این که من شبی را در راه خدا به نگهبانی بایستم، بهتر از آن است که شب قدر را تا صبح در کنار حجر الاسود به عبادت بگذرانم» (الفتاوی (10/28)).

حضرت عمر (رض) عادت داشت که در زیاتر موارد از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد برخی از آیات شخصاً سؤال بعمل می‌آورد، و گاهی هم به سؤالات دیگران گوش فرامی‌داد که از رسول الله در مورد تفسیر برخی از آیه‌های قرآن عظیم الشان پرس و پال می‌کردند؛ سپس جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم را بادقت خاص در حافظه خویش حفظ می‌کرد.

طوریکه یعلی بن امیه می‌فرماید: من از عمر بن خطاب پیرامون این آیه سؤال کردم: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتَنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا » (سوره النساء: 101). «هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید (و چهار رکعتی‌ها را دو رکعت نمودید) اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند».

گفتم: اکنون که مردم در امنیت سفر می‌کنند، چه نیازی به قصر نماز است؟ عمر گفت: من نیز از آن‌چه تو در شگفتی، در شگفت بودم تا این که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره پرسیدم. ایشان فرمود: «این صدقه‌ای از جانب خدا برای شماست، پس صدقه خدا را بپذیرید» (سند این روایت بر اساس شرط مسلم صحیح است. مسند أحمد (174) الموسوعة الحديثية).

همچنان از حضرت عمر (رض) در مورد این آیه سؤال شد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ » (سوره الأعراف: 172). «هنگامی را (به یاد آور) که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمی زادگان پدیدار کرد و ایشان را بر خودشان شاهد گرفت (و خطاب به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفته اند: بلی! شهادت می‌دهیم، تا روز قیامت نگوئید ما از این بی‌خبر بوده ایم».

حضرت عمر (رض) گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره سؤال کردم، ایشان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ، وَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتَ هَؤُلَاءَ لِلْجَنَّةِ وَبِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتَ هَؤُلَاءَ لِلنَّارِ وَبِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ يَعْمَلُونَ».

«خداوند، آدم را آفرید و دستی بر پشتش کشید؛ نسلی از او پدید آمد؛ فرمود: این‌ها را برای بهشت آفریده‌ام و عمل اهل بهشت را انجام خواهند داد. سپس دستی بر پشت آدم

کشید و نسلی دیگر بوجود آورد؛ فرمود: این‌ها را برای دوزخ آفریده‌ام و عمل اهل دوزخ را انجام خواهند داد».

شخصی گفت: ای رسول الله! پس عمل چه فایده‌ای دارد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی خدا، بنده‌ای را برای بهشت بیافریند، به او توفیق عمل اهل بهشت را می‌دهد تا این که بر آن عمل می‌میرد و وارد بهشت می‌شود. و هرگاه بنده‌ای را برای دوزخ بیافریند زمینه‌ی انجام عمل اهل دوزخ را برایش فراهم می‌کند تا این که بر عملی از اعمال اهل دوزخ می‌میرد و وارد دوزخ می‌شود (صحیح لغیره، مسند أحمد 311).
همچنین زمانی که این آیه نازل شد: ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ (سوره القمر: 45). «این جمع، شکست خواهند خورد (و به جنگ) پشت خواهند کرد».

عمر گفت: کدام گروه شکست می‌خورد؟ اما در روز بدر وقتی نگاهش به رسول الله صلی الله علیه وسلم افتاد که زره بر تن داشت و استقامت می‌ورزید، و این آیه را می‌خواند، معنی آیه را درک نمود. (تفسیر ابن کثیر 226/4).

درموضوع حجاب ازواج مطهرات:

در این شک نیست که زنان در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم دارای حجاب بودند، البته نه حجاب کامل، زنان شهر مدینه معمولاً پیراهن‌های دراز به تن میکردند و گریبان هایشان باز بود، و دور گردن، و سینه، در معرض دید بود.
زنان شهر مدینه بصورت عموم چادر می پوشیدند ولی گوش‌ها و گوش‌واره‌ها و جلوی سینه و گردن و جاهایی که محل زینت‌شان است، معلوم میشد.
تا آن زمان که حکم حجاب ازواج مطهرات نازل نشده بود، عموم مسلمانان بدون تکلف در خانه‌های آن حضرت صلی الله علیه وسلم رفت و آمد داشتند و ازواج مطهرات نیز بوقت نیاز از خانه‌ها بیرون می رفتند.

حضرت عمر فاروق اعظم در یکی از روزها حضور پیامبر اسلام عرض داشت که: یا رسول الله! رفت و آمد عموم مردم در خانه‌هایتان صلاح نیست. لهذا اگر مردم از وارد شدن و ازواج مطهرات از بیرون آمدن از خانه‌ها جلوگیری شوند بهتر است، چون آن حضرت در این باره منتظر وحی الهی بود خاموش ماند تا این که مطابق رأی حضرت عمر فاروق آیه ذیل نازل شد: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَآءِ حِجَابٍ» (سوره الأحزاب: آیه 53). (هرگاه از ازواج مطهرات چیزی را خواستید از پشت پرده بخواهید).

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَءَاتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (سوره الأحزاب: 33). (قرار بگیرید در خانه‌هایتان و ظاهر نکنید زینت‌ها را مانند ظاهرکردن در زمان جاهلیت گذشته، برپا دارید نماز را و بدهید زکات را و اطاعت خدا و رسول خدا را کنید). رامطابق تقاضا و تمنای قلبی حضرت عمر فاروق و موافق با رأی ایشان نازل فرمود.

در مورد موضوع حرام شدن خمر:

استاد سید سابق در کتاب «فقه السنة» می نویسد: «همانگونه که شراب خواری در اسلام حرام است در دین مسیح نیز حرام بوده است گروهی از مردم از روسای دین مسیح از جمله مطران مسئول کرسی «اسیوط» و رئیس کلیسای «بلینا» و «قنا» در تاریخ 1922/9/16 م - در «وجه قبلی» در مصر درباره منع مسکرات در طی مصاحبه‌ای

طلب فتوی نمودند. که آن دسته از علمای دین مسیح، پاسخ دادند که همه کتب آسمانی انسان را از مسکرات منع کرده‌اند و رئیس کلیسای ارتدکس روسیه با نص صریح کتاب مقدس بر تحریم مسکرات استدلال کرده است سپس گفت: بطور اجمال در هر کتاب آسمانی مسکرات حرام شده است خواه از آب انگور یا از مواد دیگر باشد مانند جو و خرما و عسل و سیب و غیره.

از جمله شواهدی که در عهد جدید کتاب مقدس یعنی انجیل آمده است، قول «بولس» است که در رساله‌اش به اهل «افسس» (8/5) می‌گوید: «با می و خمری که در آن خلعت و بی‌بند و باری است، مستی نکنید» و در اکوه (11) از مخالطت و آمیزش با مست نهی کرده و گفته است: مستان به ملکوت آسمانها نایل نمی‌شوند و آن را به ارث نمی‌برند (غلا. 21 «اکوه 10.9.6»).

در عرب قبل از اسلام، می‌گساری بسیار رواج داشت و از عادات شایع در بین مردم عرب بود. متأسفانه، در امت‌ها و ملل دیگر نیز این عادت شوم رواج فراوان دارد و به توجیهات مختلف سعی می‌شود آن را موجه جلوه دهند. از آن جا که اعلام حرمت شراب به صراحت و یک باره، به احتمال قریب به یقین با انکار عمومی مواجه می‌شد و از نظر مباحث روانشناختی و تربیتی در این گونه موارد باید با ملایمت و مدار برخورد کرد، بنابراین، قرآن اعلام تدریجی حرمت آن را پیش گرفت و در چهار مرحله آن را بیان نمود.

در مرحله اول، فرمود: «و من ثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا»؛ (نحل (16) آیه 67). «و میوه‌های درخت خرما و انگور، از نعمت‌هایی است که شما از آن شراب و رزق پاکیزه می‌گیرید». در این آیه، از شراب در مقابل رزق نیکو نام برد تا از نیکو نبودن آن به طور غیر مستقیم یاد کند.

در مرحله دوم، به صراحت از نماز خواندن در حال مستی نهی کرد: «لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری»؛ (نساء (4) آیه 42) «با حال مستی، به نماز نزدیک مشوید».

در مرحله بعد، یادآوری کرد که گرچه شراب منافعی دارد و از خرید و فروش و تجارت آن به منفعت مالی می‌رسند و یا با خوردن آن از ترس و اضطراب و اندوه نجات یافته و شادابی به دست می‌آورند، ولی این منافع در قبال گناهی و آثار سوئی که در آن است، قابل اعتنا نیست: «و یسالونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و

اثمهما اکبر من نفعهما»؛ (بقره (2) آیه 219). «از تو در باره خمر و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو، گناه بزرگ است و منفعت‌هایی (دارند) و گناهش بیش از منافع آن است».

سیرت نویسان می‌نویسند :

روزی حضرت عمر فاروق با نهایت تضرع و زاری به بارگاه الهی التماس و دعا کرد که: «اللَّهُمَّ بَيْنَ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَانًا شَافِيًا». یعنی: خداوندا! بیان فرما برای ما مسأله شراب را بطوری که واضح و تسلی‌بخش باشد.

حضرت عمر رضی الله عنه آرزو می‌کرد که شراب بصورت مطلق مورد حرام قرار گیرد، هم در وقت نماز و هم در خارج از نماز، و برای آن دعا می‌کرد تا آنکه سرانجام خداوند متعال آیه تحریم شراب را نازل فرمود. نگاه کنید به: مسند احمد ش 378 و احمد شاکر آنرا صحیح دانسته است.

در اثر دعای حضرت عمر فاروق حضرت جبرئیل آیه ذیل را (از سوره مائده) برای آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرود آورد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره المائدة: 90). (ای مؤمنان همانا شراب و قمار و نشانه‌های معبودان باطل و تیرهای فال پلیداند، از کردار شیطان، پس احتراز کنید از آن تا رستگار شوید). از این آیه کریمه نیز ثابت شد که نسبت به شراب، وحی الهی مطابق رأی حضرت عمر فاروق نازل شده است.

در مورد حکم نماز در مقام ابراهیم:

مورخین مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در ذی الحجه 10 قمری مطابق به مارچ 632 میلادی یکجا با یاران خویش به عزم سفر حج که بنام حجة الوداع یا آخرین ویا کاملترین حج دوران زندگی پیامبر اسلام یاد میگردد، عازم بیت الله شریف گردید. مطابق ارقام که برخی از مورخین در مورد تعداد همراهان پیامبر صلی الله علیه وسلم در این سفر مینویسند، میگویند که تعداد مسلمانان به روایتی 90 هزار و به روایت دیگری 114 هزار نفر پیامبر صلی الله علیه وسلم را همراهی میگردد. محمد صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع احکام و جزئیات حج را به مسلمانان بطور کامل آموزش داد و یکی از مشهورترین، و مستندترین خطبه‌هایش (از لحاظ تاریخی) را که به خطبة الوداع مشهور است، در همین سفر خواند. در این سفر در جنب سایر صحابه جلیل القدر، حضرت عمر هم پیامبر صلی الله علیه وسلم را همراهی میکرد.

ابن ابو حاتم وابن مردویه از جابر روایت کرده اند: وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم طواف می کرد، فاروق اعظم، پرسید: مقام پدر ما ابراهیم این جاست؟ پیامبر گفت: «بلی» عمر گفت: آیا این محل را مکان ادای نماز قرار بدهیم؟ پس آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (سوره البقرة: 125). «مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید، یعنی آنجا نماز بخوانید» نازل شد.

- ابن مردویه از طریق عمرو بن میمون از عمر بن خطاب روایت کرده است. عمر از مقام ابراهیم علیه السلام گذشت وگفت: ای رسول الله آیا در مقام خلیل الله نایستیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «در این مقام می ایستیم» گفت: آیا در آن جا نماز نخوانیم؟ اندک زمانی سپری نشده بود که: آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» نازل شد.

و در روایت دیگری آمده است:

«زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از طواف کعبه الله خلاص شدند، پیامبر صلی الله علیه وسلم مقام ابراهیم را به همراهانش نشان داد، (مقام ابراهیم عبارت از آن سنگی است که هنگام تعمیر بیت الله حضرت ابراهیم، بر روی آن می ایستاد و بیت الله را تعمیر می کرد، و اثر هردو قدم مبارک حضرت ابراهیم خلیل الله بر روی آن سنگ ثابت مانده است.) به محض این که عمر فاروق نشان قدم حضرت ابراهیم خلیل الله را مشاهده کرد، بی قرار گشت و عرض کرد: «یا رسول الله! دل من می خواهد که دو رکعت نماز نفل بطور شکرانه در مقام ابراهیم بجا بیاورم».

حضرت جبرئیل از آسمان نازل شد و گفت یا رسول الله! آنچه عمر بر روی فرش می‌خواهد، خواست خدا بالای عرش نیز همان است؛ لذا آیه کریمه ذیل نازل شد: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» نازل شد.

خواننده محترم!

مقام ابراهیم، عبارت از محل ایستادن حضرت ابراهیم علیه السلام است، و آن سنگی است به طول و عرض ۴۰ سانتی‌متر و بلندی تقریبی ۵۰ سانتی‌متر که جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام روی آن است و این در مقابل دروازه کعبه قرار دارد. رنگ آن میان زرد و سرخ متمایل به سفید است.

مورخین مینویسند. این مکان مربوط به زمانی است که ابراهیم دیوارهای کعبه را بالا می‌برد؛ آنگاه که دیوار بالا رفت، به اندازه‌ای که دست بدان نمی‌رسید، سنگی آوردند و ابراهیم بر روی آن ایستاد و سنگ‌ها را از دست اسماعیل گرفت و دیوار کعبه را بالا برد. (مواخذ: تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تاریف حسنین محمد مخلوف واسباب نزول تالیف: علامه جلال الدین سیوطی، ترجمه عبد الکریم ارشد فاریابی - شان نزول آیه: 125 سوره بقره)

در حدیثی شریف در مورد دو رکعت نماز در مقام ابراهیم آمده است: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ لِلْعُمْرَةِ، وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي أَمْرَاتُهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (بخاری: 395)

یعنی: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما سؤال کردند: اگر شخصی به قصد ادای عمره، بیت را طواف نماید ولی سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، آیا می‌تواند با همسرش، همبستری کند؟ (یعنی می‌تواند از احرام عمره خارج شود)؟ جواب داد: رسول الله صلی الله علیه وسلم که به مکه تشریف آورد، نخست، بیت را طواف نمود و دو رکعت، نماز طواف، خواند. سپس بین صفا و مروه، سعی نمود. و ایشان صلی الله علیه وسلم بهترین الگو، برای شماست.

درموضوع نماز بر جنازه عبدالله بن ابی بن سلول منافق:

عبدالله بن ابی بن سلول یکی از مشهورترین منافقان در مدینه منوره بود، مورخین و سیرت نویسان می‌نویسند:

وقتی که عبدالله بن ابی منافق مریض شد، آن حضرت به عیادتش تشریف برد. او درخواست کرد یا رسول الله هرگاه بمیرم خودتان بر جنازه من نماز بخوانید، آن حضرت خاموش ماند و مراجعت فرمود. سپس آن منافق بخدمت آن حضرت پیغام فرستاد که لباس مبارکتان را مرحمت فرمائید تا مرا در آن کفن کنند. آن حضرت از راه شفقت لباس اش را برای او فرستاد، ولی آن منافق پیغام فرستاد که آن جامه‌ای را می‌خواهم که بر بدن شما رسیده باشد. دوباره آن حضرت جامه را از تن مبارک کشیده، و برایش فرستاد.

در این هنگام حضرت فاروق اعظم عرض کرد: یا رسول الله! این منافق سزاوار جامه مبارک شما نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گفت: «ای عمر جامه من به این منافق سودی نخواهد بخشید، البته منظور من فقط دلجویی قوم اوست، تا به دین اسلام در آیند».

بالاخره چون آن منافق فوت کرد، پسرش حضرت عبدالله که مؤمن مخلصی بود آمد و عرض کرد یا رسول الله! بر جنازه پدرم نماز بخوان.

آن حضرت به قصد نماز بر جنازه اش روانه گشت. حضرت عمر فاروق جلو رفته و عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى عَذْوِ اللَّهِ؟ فَزَلْتُ». یعنی: ای پیغمبر خدا! بر جنازه دشمن خدا نماز می خوانید؟

سپس آیه کریمه ذیل نازل شد: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (سوره التوبه: 84). (هرگز نماز مخوان بر جنازه هیچیک از این منافقین هرگاه بمیرد، و بر قبرش برای دعاخواندن مایست، زیرا اینها منکر خدا و رسول خدا شده اند).

بعضی از مفسرین می گویند که نزول این آیه قبل از خواندن نماز جنازه است، و بعضی دیگری از مفسرین می گویند که نماز جنازه را خواندند و بعد از آن آیه منع نازل شد.

به هر حال، این امر مسلم است که آیه کریمه موافق رأی حضرت عمر فاروق نازل شده است، چنانکه امام فخرالدین رازی/ در تفسیر کبیر می نویسد که این آیه کریمه از موافقات حضرت عمر است.

رأی حضرت فاروق در باره استغفار برای منافقین

عبدالله بن ابی منافق پسری داشت بنام عبدالله که مرد مؤمن و مخلصی بود، بسیار کوشش می کرد که پدرش مسلمان شود. لیکن نعمت اسلام نصیبش نشد، در یکی از روز هاپسرش عبدالله از آن حضرت صلی الله علیه وسلم درخواست کرد که برای پدرم استغفار و طلب آمرزش بفرما.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای دلجویی پسرش که مؤمن مخلصی بود، استغفار و دعا را آغاز فرمود. چون حضرت عمر (رض) دعا را شنید، عرض کرد: یا رسول الله! اگر شما برای این منافق دعا بخوانید یا نخوانید یکسان است، ایمان نصیبش نخواهد شد ولو این که برای او هفتاد مرتبه دعا و استغفار کنید، همانگونه که حضرت عالی بهتر می دانید، او مورد مغفرت خداوند متعال قرار نخواهد گرفت.

از یک طرف حضرت عمر فاروق آن کلمات را داشت عرض می کرد که از طرف دیگر وحی الهی مطابق رأی فاروق اعظم بر پیامبر گرامی اش نازل گشت.

چنانکه رب العالمین ارشاد فرمود: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (سوره المنافقون: 6). (یکسان است که برای ایشان طلب مغفرت کنی یا طلب مغفرت نکنی، خداوند متعال ایشان را هرگز نخواهد بخشید).

علامه هیشمی در مجمع الزوائد این آیه را نیز از موافقات حضرت عمر فاروق به شمار آورده است.

یادداشت ضروری درمورد :

نماز بر جنازه عبدالله بن ابی بن سلول منافق :

علت اینکه چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر جنازه عبدالله ابن ابی نماز جنازه خواند این بود که وی به ظاهر مسلمان بود، و از جانب دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم در این

صدد بود تا دلگرمی فرزندش را که مسلمانی مخلص بود، بدست بیاورد. و فرزندش در غزوة بنی مصطلق از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه خواست که حتی حاضر است که گردن پدرش را بزند.

همچنین هدف آن حضرت تألیف قلب پیروان و خویشاوندان عبدالله بود؛ زیرا او سرپرستی گروه بزرگی از منافقان مدینه را بر عهده داشت و این عمل پیامبر شاید آنان را وادار می نمود تا توبه نمایند و دست از نفاق بردارند به طور حتم ابا ورزیدن پیامبر از خواندن نماز بر جنازة عبدالله، مذلتی بزرگ برای خویشاوندان و فرزندان او به حساب می آمد. بنابراین، پیامبر آن چه را صلاح می دانست، در حق ایشان اعمال نمود تا اینکه از جانب خداوند به صراحت از خواندن نماز بر منافقان منع گردید. (السيرة النبوية، ابی شهبه، جلد 2، صفحه 533-534).

پیامبر صلی الله علیه وسلم، چرالباس خویش را به عبدالله بخشید تا او را در آن کفن نمایند، باید گفت که عادت رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که: هر گاه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم، چیزی خواسته می شد به خاطر مناعت طبعی که داشت، از آن ابا نمی ورزید (صحیح السيرة النبوية، صفحه 621-622). و هم درصدد جبران احسانی بود که عبدالله در حق عباس، کاکای پیامبر، انجام داده بود؛ چرا که روز بدر وقتی عباس اسیر شد، عبدالله به او جامه ای داد.

مرگ سر کرده منافقان موجب گردید تا حرکت نفاق در مدینه رو به زوال نهاد؛ چنانکه در سال دهم هجری نمی توان هیچ گونه حضور چشمگیری از منافقان در مدینه، مشاهده نمود و به جز تعداد اندک و ناشناسی که فقط رازدار پیامبر، حذیفه ابن یمان، آنها را می شناخت، کسی دیگر باقی نماند (دراسات فی عهد النبوه، شجاع، ص 221). حتی عمر ابن خطاب بر جنازه افراد مجهول الحال نماز جنازه نمی خواند مگر اینکه حذیفه در آن جنازه شرکت می داشت؛ زیرا پیامبر به ایشان اسامی منافقان را گفته بود. (معین الرسول السيرة النبوية، ص 464). سال نهم هجری را می توان سال براندازی حرکت نفاق از جامعه اسلامی دانست؛ زیرا نظام اسلامی به چنان قدرتی دست یافته بود که می بایست برای رویارویی با سایر نیروهای مخالف براساس چارچوب مشخصی حرکت می نمود. (دراسات فی عهد النبوه، ص 219).؛ چنانکه امام ابن قیم خط مشی اسلام را در مقابله با منافقان چنین شرح می دهد: دولت اسلامی موظف بود که اعمال ظاهری آن را ملاک قرار دهد و باطن آنها را به خدا بسپارد و با آنان با علم و ارائه حجت به جهاد بپردازد؛ همچنین پیامبر به اعراض از آنان و رسانیدن سخن حق به گوششان

موظف گردید و از نماز خواندن بر آنان و ایستادن و حضور بر قبرهایشان منع شد و نیز خداوند به پیامبرش خاطر نشان ساخت که اگر برای منافقان طلب آمرزش نمایی، آنها را نخواهم بخشید. (زاد المعاد، جلد 2، صفحه 91). این نقشه براساس معیارهایی طراحی گردید که سورة توبه در مبارزه با منافقان و افشاکننده نامیده اند، در اکثر آیها از موضع گیری منافقان در غزوة تبوک و قبل از آن و در اثنا و در خاسته آنان سخن گفته و به بیان عذرهای آنان درباره تخلف از شرکت در غزوه سخن پرداخته است و نیز بیان داشته است که آنها تلاش مذبوحانه ای برای تضعیف و تفرقة صفوف اسلامی نمودند و پیامبر و مومنان را با گفتار و کردار خود آزار میرساندند. (المنافقون، محمد جمیل قاضی ص 92-93).

در مورد الله «احسن الخالقين» است :

سیرت نویسان می نویسند : زمانیکه آیه کریمه « وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ » (المؤمنون 12) (همانا آفریدیم ما آدمی را از خلایقه گِل). نازل شد. فوراً حضرت عمر فاروق گفت: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». «پس بسیار بابرکت است خدا که بهترین سازندگان است». به محض این که این کلمات بر زبان حضرت عمر فاروق جاری شد، وحی الهی بدون کم و کاست، همانطور بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل گشت. (اخذشده از رساله تحقیقاتی مولانا محمد ضیاء القاسمی، ترجمه مولانا غلام محمد سربازی (عقب 1394 شمسی، 1436 هجری سایت عقیده)

در مورد موضوع اسیران بدر :

غزوه بدر یکی از غزوات مهم و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام که در منطقه بنام بدر به وقوع پیوست ، بحساب می آید .

منطقه بدر محل است که اعراب همه ساله غرض بر پا ساختن بازاری تجارتی بخصوص در بدو ماه ذیقعدة به این منطقه می رفتند و برای هشت روز بازاری بزرگی تجارتی را بر پا میداشتند ، هم اکنون منطقه بدر به شهری بزرگی در 155 کیلومتری مدینه تبدیل شده که فاصله ای آن در حدود 310 کیلومتر با مکه میرسد .

بدر نام سه غزوه در صدر اسلام است: بدر اولی یا غزوه سَفَوان، بدر کبری یا بدر القتال و بدر الموعده؛ ولی اگر به صورت مطلق به کار رود، مورد دوم منظور است.

طوری که متذکر شدیم ، غزوه بدر، اولین و مهم ترین جنگ میان مسلمانان و کافران قریش است که خداوند متعال در قرآن عظیم الشان از آن نام برده: « وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ » (آل عمران آیه 123) و با عنایتی خاص آن را به طور گسترده در سوره هایی مانند انفال و آل عمران تذکر داده است .

قرآن عظیم الشان روز بدر را «يَوْمَ الْفُرْقَانِ» (سوره انفال ، 41) یعنی روز جدایی حق از باطل نامیده و آن را آیتی برای مردم دانسته است: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ» (سوره آل عمران/ 13) خداوند در این جنگ به وضوح وعده پیروزی دین خود بر مشرکان و قطع ریشه کافران را به رسولش داده است: « وَبُرِيدُ اللهِ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ = و خدا می خواست حق [=

اسلام] را با کلمات خویش ثابت و کافران را ریشه کن کند. (انفال/ 7، 8)

مطابق روایات تاریخی غزوه بدر در روز جمعه بتاریخ هفده ماه مبارک رمضان و بنا بر برخی از روایات به روز دوشنبه هفده و یا هم نوزدهم رمضان سال دوم هجرت رخ داد . غزوه بدر اولین جنگ باشکوه مسلمانان است که کمر کفر را شکست.

حضرات صحابه رضی الله عنهم در این جنگ بقدری جانفشانی کردند که ملائکه عرش داد تحسین را سر دادند، خداوند متعال به مسلمانان فتح و پیروزی عنایت کرد.

سران قریش و پیشوایان کفر را چنان شکست ذلت آمیزی نصیب شد که در تاریخ جهان صدمه بزرگتری از این برای کفار دیده نشده است.

افرادی چند از سران کفار به قتل رسیدند و ابوجهل لعین نیز که دشمن بزرگ و سرسختی اسلام بود به ذرک واصل گردید، و افراد سرشناس او به اسارت مسلمین درآمدند.

حضرت عباس کاکای آن حضرت و حضرت عقیل پسر کاکای آن حضرت صلی الله علیه وسلم نیز که هنوز مسلمان نشده بودند، در گروه اسیران بودند.

در آن وقت مدینه منوره زندان برای محافظت اسیران زندانی نداشت، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اسیران را به اهل مدینه تحویل داد و توصیه فرمود که از آن‌ها بخوبی نگهداری و غمخواری کنند.

زندانیان از احسان و اخلاق اهل مدینه بسیار متأثر شده، در نتیجه مشرف به اسلام شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جلسه شورایی را تشکیل دادند که با این زندانیان قریش چه رفتاری به عمل آید.

حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه با عده‌ای دیگر اخذ فدیة و آزادکردن زندانیان را نظر دادند، به دلیل این که شاید ایشان از اخلاق کریمانه و حسن سلوک مسلمانان متأثر شده در حلقه اسلام در آیند.

و باز آن اموالی که بطور فدیة از آن‌ها گرفته می‌شود برای فقرا و مجاهدین مسلمان و دیگر امور مسلمین خرج شود. آن حضرت صلی الله علیه وسلم این رأی را تأیید و تصویب کرد و به آزادی اسیران دستور صادر فرمود.

از طرفی دیگر حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه با این نظر مخالف بود و عرض کرد: یا رسول الله! این‌ها اسیرانی‌اند که شب و روز در مخالفت اسلام سرگرم و فعال بودند، آنچنان که سرزمین مکه را برای مسلمانان تنگ کرده، نگذاشتند صدای توحید و یکتاپرستی بلند شود، امروز که چنین فرصتی بدست ما رسیده، باید که این دشمنان خدا و رسول را از صفحه هستی نیست و نابود کنیم.

پس رأی من این است که به ما دستور دهید تا هریک از ما خویشاوند خود را با دست خود بقتل برسانیم.

سبحان الله! حضرت عمر فاروق رضی الله عنه بر دشمنان اسلام چقدر شدید بود، بطوری که دیدن دشمنان اسلام را بر روی زمین نمی‌پسندید.

خلاصه وقتی که حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه رأی خود را به حضور رسالت عرض کردند، بلافاصله وحی الهی برای تأیید آن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل گشت. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يَتَّخِذَ فِي الْأَرْضِ ثَرْيَدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (الأَنْفَال: ۶۷).

(برای پیامبر سزاوار نیست که اسیران را نگاه داشته باشد، تا این که خوب خونریزی کنند بر روی زمین، شما اسباب و سامان دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد، خدا غالب و باحکمت است).

وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و صدیق اکبر رضی الله عنه به گریه درآمدند، سپس آن حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند: «لَوْ نَزَلَ عَذَابٌ مِنَ السَّمَاءِ مَا نَجَا مِنْكُمْ غَيْرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ» (یعنی اگر از آسمان عذاب نازل می‌شد، بجز حضرت عمر رضی الله عنه کسی دیگر از شما نجات نمی‌یافت).

پس معلوم شد که رأی حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه راجع به اسیران بدر مطابق با وحی الهی بود.

اسیران بدر که او مخالف آزاد کردن اسیران در قبال گرفتن فدیة بود؛ عمر رضی الله عنه می‌گوید: روز بدر، خداوند متعال، مشرکان را شکست داد و هفتاد نفر از آنان کشته

و هفتاد تن اسیر شدند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم از ابوبکر، عثمان و علی در مورد اسیران مشورت گرفت و رو به من کرد و فرمود: ای پسر خطاب! نظر تو چیست؟ گفتم: به نظر من فلانی (یکی از خویشاوندان عمر) را به من بده تا گردنش را بزنم و عقیل را به علی بسیار تا گردنش را بزند و فلانی را به حمزه بسیار تا خداوند بداند که در دل ما هیچ علاقه‌ای نسبت به مشرکان وجود ندارد. اینها سرکردگان و پیشوایان و رهبران آنها هستند.

عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیشنهاد مرا نپذیرفت و از آنان فدیہ گرفت (و آزادشان کرد).. صبح روز بعد بر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم آیه زیر نازل شد: « مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (الأنفال: 67). یعنی: «هیچ پیغمبری حق ندارد که اسیران جنگی داشته باشد. مگر آن‌گاه که کاملاً بر دشمن پیروز گردد و بر منطقه سیطره و قدرت یابد (در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و کوبنده و پیاپی، نیروی دشمن را از کار بیندازد. اما به محض حصول اطمینان از پیروزی خود و شکست دشمن دست از کشتار بردارد و به اسیرکردن قناعت کند. ای مؤمنان!) شما (تنها به فکر جنبه‌های مادی هستید و) متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، در صورتی که خداوند سرای (جاویدان) آخرت (و سعادت همیشگی) را (برای شما) می‌خواهد، و خداوند عزیز و حکیم است (و این است که کارهایش سراسر از روی حکمت و تدبیر، و متوجه عزت و پیروزی است)». (مراجعه شود به: مسند أحمد (250/1) ش 221 أحمد شاکر آنرا صحیح قلمداد کرده، مسلم (1763).

یادداشت :

در رابطه به تعداد اسرای جنگ بدر از مشرکین، اختلافاتی در منابع دیده می‌شود. طبق نقل برخی از منابع تاریخی جنگ بدر با شهادت 14 تن از مسلمانان (6 تن از مهاجران و 8 تن از انصار) و با کشته شدن 70 نفر و اسیر شدن همین تعداد از مشرکان به پایان رسید. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج2، ص12؛ واقدی، المغازی، ج1، صفحه 145 – 152).

ابن قتیبہ شمار کشتگان قریش را 50 و اسیران را 44 نفر گفته است (ابن قتیبہ، المعارف، ص155). (که 35 تن از آنان تنها به دست حضرت علی (علیه السلام) به هلاکت رسیدند). (ابوالفتوح رازی، روض الجنان، جلد5، صفحه 50) این در حالی بود که بسیاری از مشرکان در بیابانهای اطراف پراکنده شده، برای فرا رسیدن شب و رهایی از دست مسلمانان لحظه شماری می‌کردند. (المغازی، جلد1، صفحه 95).

درمورد موضوع ماجرای افک :

مؤرخان، سیره‌نویسان و محدثان در مورد ماجرای افک اتفاق نظر دارند که این حادثه در راه بازگشت از غزوة بنی‌مصطلق رخ داد است.

داستان وجریان افک در منابع مختلفی به تفصیل بیان گردیده است، ولی من فقط جریان این حادثه را از روایت شیوخ بزرگوار هریک امام بخاری و امام مسلم که حضرت بی بی عایشه ام‌المؤمنین، آنرا بیان داشته حضور خوانندگان عزیز خویش بعرض میرسانم : حضرت بی بی عایشه در مورد این حادثه می‌فرماید :

هر زمانیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم قصد سفری می نمود در میان زنان خود قرعه می انداخت و قرعه به نام هر کس می افتاد، او را با خود می برد. این بار در غزوة (بنی مصطلق) قرعه به نام من بر آمد، این زمان مصادف به زمان است که حکم حجاب نازل شده بود بنابراین، من داخل کجاوه بر مرکب خود می نشستم.

«بعد از اینکه از غزوة فارغ شدیم و برگشتیم، نزدیک مدینه اردو زدیم. هنوز شب بود که اعلام حرکت نمودند. من برای اجابت مزاج (قضای حاجت) به گوشه ای رفتم. وقتی می خواستم به طرف مرکب خود بیایم، متوجه شدم که گردن بند من سکلیده شده و مهره هایش ریخته است؛ من مشغول جمع آوری آنها شدم. در آن اثنا، کسانی که مسئول حمل کجاوه من بودند، حسب معمول به گمان اینکه من داخل آن هستم، کجاوه را بر روی شترم گذاشتند. و چون من هنوز جوان بودم و زنان در آن وقت به خاطر نداشتن غذای کافی لاغر اندام و سبک بودند بنابراین، آنها متوجه خالی بودن کجاوه نگردیدند و شتر را همراه کاروان به حرکت درآوردند. من نیز بعد از اینکه گردن بند خود را پیدا نمودم، به محل کاروان آمدم و متوجه شدم که کاروان رفته است و اثری از آن نیست و چون می دانستم که اگر آنها متوجه قضیه بشوند، برمی گردند، در همانجا نشستم و سپس به خواب رفتم.

صفوان بن معطل سلمی که پشت سر لشکر مانده بود، هنگام صبح، که هنوز هوا روشن نشده بود، به محل کاروان رسیده بود و از دور متوجه گردیده بود که چیزی جا مانده است. وقتی نزدیک می آید، مرا که قبل از حکم حجاب دیده بود، می شناخت و من با شنیدن «اِنَّ الله و اَنَّا لیه راجعون» از زبان ایشان، بیدار شدم و خود را پوشاندم. عایشه (رض) می گوید: به خدا سوگند! او حتی یک کلمه با من حرف نزد فقط مکرر «اِنَّ الله» می گفت و شترش را خواباند و من برآن سوار شدم. او پیاده جلو شد و من سوار بر شتر، پشت سر ایشان تا به لشکر که در گرمای ظهر در جایی اردو زده بود، رسیدیم. پس از آنجا ماجرا شروع شد و کسی که این جریان را رهبری می کرد، عبدالله بن ابی سلول بود.»

بعد از بازگشت به مدینه و سروصدای منافقین در این قضیه آغاز شد، عایشه رضی الله عنها برای آنکه متوجه قضیه شود به خانه ی پدرش باز می گردد، عایشه می گوید: یک ماه بود که وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل نشده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نزد من آمد و به من گفت: ای عایشه! در مورد تو به من خبرهایی رسیده است. اگر تو واقعاً بی گناه هستی، پس به زودی خداوند بی گناهی تو را اثبات خواهد کرد، اما اگر مرتکب گناهی شده ای، پس استغفار و توبه کن؛ زیرا بنده وقتی گناهی مرتکب شود و بعد از آن به خدا روی آورد، خدا نیز گناهش را می آمرزد. هنگامی که سخنان

رسول الله صلی الله علیه وسلم به پایان رسید، اشکهایم تمام شد، حتی قطره ای نمی چکید. به پدر و مادرم گفتم: جواب رسول الله صلی الله علیه وسلم را بدهید. گفتند: به خدا سوگند! ما نمی دانیم چطور جواب او را بدهیم. آن گاه خودم در حالی که زن جوانی بیش نبودم و هنوز زیاد بر قرآن مسلط نبودم، گفتم: به خدا سوگند! اکنون که شما این جریان را شنیده اید و آن را باور کرده اید، اگر من خود را از آن بری بدانم، در حالی که خدا می داند از آن بری هستم، شما از من نخواهید پذیرفت و اگر بدان اعتراف کنم در حالی که خدا می داند چنین نبوده است، شما خواهید پذیرفت. جواب من همان سخن یعقوب است

که گفت: « وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ » (یوسف، 18) «و پیراهنش را با خون دروغین آوردند (یعقوب) گفت: بلکه نفسهای شما کار زشتی را در نظرتان آراسته است. پس (کارمن) صبر جمیل است و خداست که از او در مقابل آنچه می‌گویید، یاری خواسته می‌شود.» این را گفتیم و بر بستر دراز کشیدیم.

عایشه می‌گوید: چون من یقین داشتم که از این گناه بری هستم، می‌دانستم که خداوند مرا از آن تبرئه خواهد کرد؛ ولی نمی‌دانستم که برائت من در قرآن به صورت آیاتی که برای همیشه تلاوت خواهد شد، نازل می‌شود. احتمال می‌دادم که خداوند تبرئه مرا در خواب پیامبرش صلی الله علیه وسلم به او اعلام می‌دارد.

عایشه می‌گوید: به خدا سوگند! هنوز رسول الله صلی الله علیه وسلم از جایش تکان نخورده بود و هیچ یکی از کسانی که داخل خانه بودند، خارج نشده بودند که وحی بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم نازل گردید و آثار نزول وحی برایشان پدیدار شد و عرقها از چهره‌اش مانند دانه مروارید سرازیر گردید؛ پس از اینکه آثار وحی برطرف گردید، رسول الله صلی الله علیه وسلم خندید و اولین سخنی که بر زبان آورد، این بود که فرمود: ای عایشه! خدا نیز تو را تبرئه کرد.

عایشه می‌گوید: مادرم گفت: بلند شو، دستهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را ببوس. گفتم: من فقط شکر خدا را به جای می‌آورم.

این آیات نازل گردید: « إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإَفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ * لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بَارِيعَةٍ شَهِدَاءَ فَاذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ * وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسْنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ * يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ » (سوره نور 11-20) «کسانی که این تهمت بزرگ را پرداخته و سرهم کرده اند، گروهی از خود شما هستند، اما گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است؛ بلکه این مسئله برایتان خوب است. هر کدام از آنها به گناه کاری که کرده است، گرفتار می‌آید و هر کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی را دارد.

چرا هنگامی که این تهمت را می‌شنوید، نمی‌بایست مردان و زنان مومن نسبت به خود گمان نیک‌بودن را نیندیشند و نگویند: این تهمت بزرگ، آشکار و روشنی است. چرا آنان نمی‌بایست چهار شاهد را حاضر بیاورند تا بر سخنان ایشان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی‌آوردند، آنان برابر حکم خدا دروغگو بودند. اگر فضل و مرحمت خدا در دنیا و در آخرت شامل حال شما نمی‌شد، هر آینه به سبب خوض و فرورفتن در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبانگیرتان می‌گردید. در آن زمان

که به استقبال این شایعه رفتید و آن را از زبان دیگران می‌قابید و با دهان چیزی پخش می‌کردید که علم و اطلاعی در مورد آن نداشتید و گمان می‌بردید این مسئله کوچک و ساده‌ای است، در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده است. چرا نمی‌بایستی وقتی که آنرا می‌شنوید می‌گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشاییم. سبحان الله! این بهتان بزرگی است. خداوند نصیحتتان می‌کند که اگر مسلمان هستید، هرگز چنین کاری را تکرار نکنید. خداوند این آیات را برای شما بیان می‌دارد و خدا بس آگاه و حکیم است. بیگمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی در میان مؤمنان پخش کنند، ایشان در دنیا و آخرت شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

حضرت عمر یا آنکه در ماجرای افک (تهمت به عایشه رضی الله عنها) او به شدت بر پاکدامنی و صداقت عایشه پافشاری می‌کرد و بر این مسئله اعتقاد داشت و نظر داشت که پیامبر خدا چون خودش پاک است پس همسرش نیز پاک است، بعداً آیاتی در سوره نور نازل شد در تایید نظر عمر رضی الله عنه و .. در واقعه افک رأی حضرت فاروق مطابق وحی الهی بود

خواننده محترم !

بعد از بازگشت از غزوه بنی مصطلق آن تهمتی را که منافقین بر مادر مؤمنان حضرت عایشه صدیقه طاهره (سلام الله علیها) زدند، در تاریخ جهان درد و تأسف بزرگی است. حضرات صحابه و سرور دو عالم از این حرکت زشت منافقین بسیار رنجیده‌خاطر و غمناک گشتند.

حضرت عایشه صدیقه از شدت این صدمه سخت مریض شد. حضرت نبی کریم صلی الله علیه وسلم راجع به این قضیه از صحابه کرام مشورت خواستند. اتفاقاً حضرت علی کرم الله وجهه از جمله آن‌ها بود، همه صحابه قول منافقین را مورد تردید و تکذیب قرار دادند و از برائت و پاکدامنی حضرت عایشه صدیقه سخن گفتند.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از حضرت عمر فاروق مشورت خواست، حضرت فاروق اعظم با تمام قوت و صلابت بر پاکدامنی و صداقت عایشه پافشاری کرد و بر این مسئله اعتقاد داشت و نظر داشت که پیامبر خدا چون خودش پاک است پس همسرش نیز پاک است.

در جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض داشت: «مَنْ رَوَّجَهَا». یعنی چه کسی عایشه را در نکاح تو درآورده است؟ قال الله، فرمود: خداوند متعال او را به نکاح من درآورده است. فاروق اعظم فوراً عرض نمود که: «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ». خدا پاک است، این تهمتی بزرگ است.

به محض این که این کلمات بر زبان حضرت فاروق اعظم جاری گشت، وحی الهی مطابق آن بر پیامبر گرامی‌اش نازل شد. پس معلوم شد که خداوند متعال رأی حضرت عمر فاروق را نسبت به برائت و پاکدامنی حضرت عایشه مادر مؤمنان تأیید فرمود.

یادداشت :

در ضمن، به اتفاق تمامی علماء اهل سنت، حکم شرعی و اسلامی همین است: هر کسی که تهمت فاحشه به حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها ام‌المؤمنین بزند مرتد و کافر میشود.

درمورد موضوع قتل بشر منافق :

در شهر مدینه منوره شخصی منافقی ، بنام بشر زندگی میگرد ، او با یکی از یهودیان دعوا و اختلافی داشت.

یهودی گفت: این اختلاف ،و یا به اصطلاح دعوای خویش را پیش حضرت محمدصلی الله علیه وسلم می‌بریم تا شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم در بین ما قضاوت و فیصله نماید. منافق گفت: نه ، بهتر است پیش عالم یهود، بنام کعب بن اشرف برویم: (کعب پسر اشرف، یکی از بزرگان و سرمایداران یهود و از جمله مخالفان سرسخت پیامبر صلی الله علیه وسلم در شهر مدینه بشمار میرفت ، پدرش از اعراب بنی نَبهان، و از قبیله طَیّی، و مادرش عقیله، دختر ابو حَقِیق (از بزرگان بنی نَضیر) بود ، کعب اشعار زیادی توهین آمیزی در وصف زنان مسلمان سروده بود . و در اشعار خویش محمد صلی الله علیه وسلم واصحاب کرام را نیز هجو می‌کرد و با سخنان خود نه تنها به آنان آزار می‌رساند ، بلکه کوشش میکرد که سایرین را برضد آنان تحریک نماید).

یهودی رفتن به نزد کعب بن اشرف را نمی پذیرد ، زیرا می‌دانست که کعب از او رشوه گرفته و حق او را ضایع خواهد کرد، در نهایت موضوع خویش نزد به پیامبر صلی الله علیه وسلم رجعت دادند .

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از شنیدن دلایل طرفین ، بر حق بودن شخص یهودی حکم کرد و حق را برای یهودی ثابت فرمود و منافق محروم برگشت.

زمانیکه بعد از فیصله هردو شان از مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون شدند، منافق گفت: این اختلاف را برای بار دوم پیش حضرت عمر ببریم تا او در این مورد قضاوت نماید، او با این تصور گمان می‌کرد که حضرت عمر حق را به مسلمان منافق خواهد داد و بر یهودی قهر و غضب خواهد گرفت، ولی آن یهودی یقین کامل داشت که حکم حضرت فاروق با حکم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم موافق خواهد بود و برای بار دوم هم برنده خواهد شد.

خلاصه به اتفاق یکدیگر به عدالت فاروقی حاضر شدند. یهودی تمام ماجرا را بیان کرد، در ضمن این را هم گفت که آن حضرت صلی الله علیه وسلم حق را به من داده است، لیکن منافق راضی نشده، دوباره آن اختلاف را پیش شما آوردیم.

حضرت عمر فاروق از بشر منافق پرسید که آیا سخنان یهودی درست است؟ منافق ان را تصدیق نمود. بالاخره حضرت عمر فاروق فرمود: اکنون بین شما فیصله خواهم کرد، بطوری که شمشیر از خانه آورد و گفت: هر کدام از شما که فیصله حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را قبول ندارد، شمشیر عمر در میان آنها قضاوت و فیصله او را چنین خواهد کرد که سر او قابل دیدن نیست.

پس با شمشیر سر منافق را از تنش جدا ساخت، این فیصله حضرت عمر چنان مبتنی برحق و صداقت بود که آیه کریمه ذیل برای تأیید آن نازل شد: « **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** » (سوره النساء: 65). (قسم به پروردگار تو که ایشان ایمان نمی‌آورند تا این که تو را حاکم خود قرار دهند، در آن اختلافی که بین ایشان رخ می‌دهد، سپس نیابند در دل‌های خویش

هیچ نوع تنگی را از آنچه تو حکم کردی، و آن حکم را بخوشی قبول دارند).
در تفسیر ابن جریر طبری جلد پنجم و تفسیر کبیر چاپ مصر جلد سوم صفحه 253 این
آیه را نیز موافقات حضرت عمر به شمار آورده‌اند.

درمورد آیات طلاق مطابق به رأی حضرت عمر

ابن عباس (رض) می‌گوید: همیشه بدین فکر بودم که در وقت مناسب درمورد آن دو همسر
رسول الله صلی الله علیه وسلم که از آنان در قرآن عظیم الشان ذکر ی بعمل آمده است
سوال نمایم: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» (سوره التحريم: 4). (اگر به سوي خدا
برگردید و توبه کنید (خداوند برگشت و توبه شما را می‌پذیرد) چرا که دل‌هایتان (از حفظ
سر که پیغمبر دوست می‌داشت) منحرف گشته است).

ولی موفق نشدم تا این که ایشان عازم حج شد و من هم در آن سفر همراه ایشان بودم. در
میان راه، حضرت عمر برای تجدید وضو از ما فاصله گرفت، وقتی برگشت من برای او
آب می‌ریختم تا وضو بگیرد. در همین اثنا پرسیدم: آن دو همسر رسول الله که در قرآن
از آنان ذکری به میان آمده است، کدام‌اند؟ آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ
فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» (سوره التحريم: 4).

عمر گفت: ابن عباس! از تو در شگفتم! آن‌ها عائشه و حفصه هستند. سپس حدیث را ادامه
داد و گفت: ما قریشی‌ها بر زنان خود غالب بودیم. وقتی به مدینه آمدیم با ملتی روبرو
شدیم که مغلوب زنان خود بودند. از این‌رو، زنان ما نیز چنین آدابی را از زنان مدینه فرا
گرفتند، گفت: منزل من در اطراف مدینه و در میان بنی‌امیه بن زید بود. من روزی بر
همسر خود خشم گرفتم دیدم جواب مرا داد. من ناراحت شدم. همسر من گفت: از این که
جواب تو را دادم ناراحت شدی؟ به خدا همسران رسول خدا در مقابل حرف او حرف
می‌زنند و گاهی شب تا صبح با او قهر می‌کنند! عمر می‌گوید: نزد حفصه رفتم و حقیقت
امر را از او جويا شدم. حفصه سخن همسر را تأیید کرد و گفت: ما چنین می‌کنیم. گفتم:
هر کدام از شما چنین بکند بدبخت خواهد شد. آیا از خشم خدا نمی‌هراسید؟ و به حفصه
گفتم: از این به بعد حق نداری با رسول خدا چنین برخورد کنی و هر چه خواستی از من
بخواه و مبادا این که به رقیب خود (عائشه) حسادت بورزی که نزد رسول خدا محبوب‌تر
است.

عمر در ادامه‌ی سخنانش گفت: من همسایه‌ای از انصار داشتم که ما به نوبت در مجلس
رسول خدا حاضر می‌شدیم. هر چه را او می‌شنید به اطلاع من می‌رساند و هر چه را من
می‌شنیدم به اطلاع او می‌رساندم. تا این که روزی همسایه‌ام بر در خانه‌ام آمد و درب را
محکم زد. در آن ایام سخن طایفه‌ی غسان بر سر زبان‌ها بود که قصد حمله به مدینه را
داشتند. او به من گفت: مسأله مهمی پیش آمده است، گفتم: آیا غسان‌ها حمله کرده‌اند؟
گفت: خیر. قضیه مهم‌تر از این است؛ رسول الله همسرانش را طلاق داده است. گفتم:
حفصه بدبخت شد. من می‌دانستم که این اتفاق خواهد افتاد. صبح روز بعد به خانه‌ی
حفصه رفتم، دیدم که نشسته و گریه می‌کند. گفتم: رسول خدا شما را طلاق داده است؟
گفت: نمی‌دانم او از ما فاصله گرفته است. من جایی رفتم که رسول خدا تشریف داشت و
به غلام سیاه رنگی که در آن‌جا بود گفتم: می‌خواهم با رسول خدا ملاقات کنم. او داخل
رفت و سپس بیرون شد و گفت: برای شما اجازه خواستم اما رسول خدا چیزی نفرمود.

من به مسجد رفتم، دیدم کنار منبر رسول خدا گروهی نشسته و گریه می‌کنند. اندکی با آن‌ها نشستم اما طاقت نیاوردم. دوباره برگشتم و به غلام گفتم: برای من اجازه بگیر. غلام داخل رفت و برگشت و گفت: من اسم شما را بردم اما رسول خدا جوابی نداد. عمر می‌گوید: داشتم بر می‌گشتم که غلام، مرا صدا زد و گفت: پیامبر به شما اجازه‌ی ورود دادند. بر آن حضرت وارد شدم و سلام کردم. ایشان بر متکایی پر از ماسه تکیه زده بود که آثار آن بر پهلوی‌ش هویدا بود. من عرض کردم: ای رسول خدا! زنانت را طلاق داده‌ای؟ فرمود: خیر. من با صدای بلند تکبیر گفتم. سپس به رسول خدا گفتم: زنان ما از زنان مدینه آموزش دیده‌اند و بر ما غالب شده‌اند و ماجرای خود و همسرمان را بیان کردم و گفتم قبل از این به حفصه نصیحت کرده‌ام. رسول خدا تبسم فرمود. سپس از ایشان اجازه گرفتم که بنشینم، به من اجازه داد. وقتی به اطراف خود نگریدم، به خدا در خانه‌ی ایشان جز سه عدد پوست چیزی ندیدم. گفتم: ای رسول خدا! از خدا بخواه که بر امت دروازه‌های روزی را بگشاید. همان طور که اهل فارس و روم با این که خدا را عبادت نمی‌کنند از گسترده‌ی روزی برخوردار هستند.

رسول خدا، راست نشست و گفت: «**أَفِي شَكِّ أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَابِ؟ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ عَجَلَتْ لَهُمْ طَبِيبَاتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**». (ای پسر خطاب! مگر شک داری؟ آن‌ها ملتی هستند که روزی آن‌ها در دنیا به آنان داده شده است).

آنگاه گفتم: ای رسول خدا! برای من از خدا طلب آمرزش نما. رسول الله سوگند خورده بود که تا یک ماه نزد همسران خود نرود تا این که از جانب خدا سرزنش گردید: (مسند احمد 222 بر اساس شرایط شیخین صحیح است).

آیات طلاق مطابق رأی حضرت فاروق

مورخین و سیرت نویسان می‌نویسند که: که حضرت عمر فاروق می‌فرماید: روزی به من خبر رسید که رسول الله صلی الله علیه وسلم از دست همسرانش ناراحت است. من نزد آن‌ها رفتم و گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم را ناراحت نکنید وگرنه خداوند متعال، به او همسرانی بهتر از شما عنایت خواهد کرد. تا اینکه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم به عمر گفت: ای عمر! آیا شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی‌تواند همسرانش را نصیحت نماید، تا اینکه شما به نصیحت آنان پردازی؟! آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود: «**عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا**» (سوره التحريم):

5. یعنی: «اگر پیغمبر، شما را طلاق دهد، چه بسا پروردگارش به جای شما همسرانی را نصیب او بگرداند که بهتر از شما باشند. زنان دوشیزه یا غیر دوشیزه ی فرمانبردار، با ایمان، فروتن، توبه کار، عبادتگزار و روزه دار». (بخاری، ک التفسیر ش 4213). حضرات مفسرین بطور وضوح بیان فرموده‌اند که حضرت عمر فاروق به همین کلمات آیه ازواج مطهرات (رضی الله عنهن) را نصیحت کرده بود که متعاقب آن آیه فوق نازل گردید.

یادداشت :

تعداد همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم به یازده تن می‌رسید که از آنجمله: شش تن شان قریشی و چهار تن شان عرب (غیر قریشی) و یک تن غیر عرب بوده است، همسران

قریشی پیامبر صلی الله علیه وسلم عبارت از:

- خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزیز بن قصی بن کلاب.
- عایشه دختر ابوبکر صدیق بن ابی قحافه.
- حفصه دختر عمر بن خطاب.
- ام حبیبه دختر ابوسفیان، اسمش رمله هست.
- ام سلمه دختر امیه بن سهیل.
- سوده دختر زمعه.

وامهات المؤمنین عرب که از قبیله قریش نیستند عبارت اند از:

- زینب دختر جحش بن رئاب بن اسد بن خزیمه.
- میمونه دختر حارث بن حزن ابن قیس بن غیلان الهلالیه.
- زینب دختر خزیمه بن حارث ابن قیس الهلالیه.
- جویریة دختر حارث بن ابی ضرار، از بنی مصطلق.

اما تنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم که عرب نیست صفیه دختر حی بن اخطب که از قبیله بنونظیر است.

طبق تصریح آیه قرآن کریم ازواج پیامبر صلی الله علیه وسلم، مادر مومنان هستند. پس به عبارت دیگر تمام مومنان تا قیامت، فرزندان این محبوبه رسول خدا محسوب می شوند. و بر هر انسان با حیا و غیرتی لازم است که احترام و مقام والای مادر خود را حفظ نماید.

دشمنی با جبرئیل دشمنی به الله است :

اسحاق بن راهویه در « مسند » خود وابن جریر از طریق شعبی روایت فرموده است که حضرت عمر (رض) گاه گاه به نزد یهود می رفت و بحثهای از تورات را می شنید و از شباهت تورات با قرآن تعجب می کرد .

حضرت عمر می فرماید : روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن جا می گذشت به یهودان گفتم : شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که این مرد فرستاده الله است ؟ دانشمند ترین آنها گفت : بلی به یقین میدانیم که او رسول خدا است . گفتم : پس چرا از او پیروی نمی کنید ؟ گفتند : از او پرسیدیم فرشته ای که پیام آسمانی را به تو می آورد کیست ؟ او دشمن ما جبرئیل را که سختی ، دشواری ، ناگواری ، جنگ و هلاکت را نازل می کند یاد آور شد .

گفتم : پس از بین فرشتگان دوست شما کیست ؟ گفتند میکائیل که باران ، نیکویی و رحمت را فرود می آورد .

گفتم : منزلت این دو در نزد پروردگار شان چگونه است ؟ گفتند : یکی جانب راست و دیگری جانب چپ خدا قرار دار .

گفتم پس بنابر این برای جبرئیل علیه السلام جایز نیست که با میکائیل علیه السلام دشمنی کند و هم برای میکائیل جایز نیست که با دشمنان جبرئیل ساز گاری نماید بنابر این من به یقین شهادت می دهم که جبرئیل و میکائیل و پروردگار این دو با هر که صلح و آشتی کنند همه شان با او از در صلح و آشتی می آیند و با هر که در جنگ باشند و دشمنی کنند همه به طور یکسان با او در جنگند .

سپس به سوی پیامبر حرکت کردم و خواستم که از جریان آگاهش کنم چون به نزدش

رسیدم .

گفت : « آیا از آیاتی که برایم نازل گردید آگاهی کنم » گفتیم ای رسول الله ، من مشتاق شنیدن کلام آسمانی هستم پس « قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ » (سوره البقرة: 97). (بگو هرکه دشمن جبرئیل باشد، (باید از غصه بمیرد) زیرا اوست که این قرآن را به فرمان خدا بر قلب شما نازل کرده است، در حالی که تصدیق کننده کتب سابق است و برای مؤمنان هدایت و بشارت است). را قرائت کرد.

گفتم : ای رسول الله ، قسم به ذات یکتا از نزد یهود به همین عزم بر خاستم تا نزد شما آمده گفتگوی را که بین من و یهود صورت گرفت به عرض شما برسانم اینک دریافتم که وحی الهی بر من سبقت گرفته است .

اسناد این حدیث به شعبی درست است اما او عمر (رض) را ندیده است . این حدیث را ابن ابو شیبیه وابن ابو حاتم از طریق دیگر از شعبی روایت کرده اند . ابن جریر از طریق سدی از عمر روایت کرده است .

واز طریق قتاده از عمر (رض) روایت کرده است و این دو حدیث نیز منقطع هستند . ابن ابو حاتم از طریق دیگر از عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت کرده است : یهودی با عمر (رض) برخورد و گفت : جبرئیل که دوست شما ، او را یاد می کند با ما دشمن است . عمر فاروق گفت : هرکس که دشمن الله ، فرشتگان ، پیامبران ، جبرئیل و میکائیل باشد خدا دشمن اوست .

ابن ابی لیلی گفته است : این آیه به زبان عمر (رض) نازل گردیده است . اینها طرقی اند که یکدیگر را قوی می سازند .

ابن جریر نقل کرده است که اهل علم همه قبول دارند که سبب نزول این آیه همین است . (اهل علم متفقند بر این که این آیه در جواب بنی اسرائیل که جبرائیل علیه السلام را دشمن خود و میکائیل علیه السلام را دوست خویش می دانستند نازل شده است . اما اختلاف بر سر این است که چه چیزی سبب بیان این نظر از سوی یهود شده است ، بعضی از علماء معتقدند که یهود هنگام مناظره با رسول الله در امر نبوت این سخن را گفت و بعضی دیگر می گویند هنگام مناظره با عمر (رض) در باره رسول الله این سخن را یاد کردند). (مواخذ : تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تاریف حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تالیف : علامه جلال الدین سیوطی ، ترجمه عبد الکریم ارشد فاریابی – شان نزول آیه : 97 سوره بقره)

امام فخرالدین رازی در تفسیر کبیر و علامه ابن حجر عسقلانی در فتح الباری مطبوعه انصاری دهلی در شأن نزول این آیه می نویسند، و در حدیث شریف نیز آمده است که هنگام نزول این آیه حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت فاروق گفتند که: «لَقَدْ وَافَقَكَ رَبُّكَ يَا عُمَرُ». یعنی: «ای عمر پروردگارت با نظر تو موافقت نمود».

موضوع استیذان به خانه ها

مفسر شهیر جهان اسلام حضرت ابن عباس (رض) در مورد شان نزول (آیه 58 سوره النور). می نویسد : در یکی از روز ها پیامبر صلی الله علیه وسلم ، غلام خویش را بنام مدلج بن عمرو که از مردم انصار ، بود در وقت چاشت غرضی

امری نزد عمر بن الخطاب (رض) فرستادند. غلام درحالی به خانه حضرت عمر (رض) در وقت چاشت، بدون استیذان داخل شد، که حضرت عمر (رض) در حال استراحت بود، همینکه غلام داخل خانه شد خطاب به حضرت عمر (رض) گفت که پیامبر صلی الله علیه وسلم شما را خواسته است. حضرت عمر (رض) داخل شدن غلام را بدون استیذان به خانه خویش امر ناپسند دانسته، و در دل خود تمنا کرد که ای کاش خداوند متعال خادمان را از وارد شدن ناگهانی و بدون اجازه و استیذان در اوقات مخصوص ممنوع سازد. او درحالی که این تمنا را در دل خویش داشت، به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر شد. و گفت: یا رسول الله! ای کاش خدای متعال ما را در موضوع استئذان امرونی می‌کرد.

همان بود که این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَأْذِنَ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (سوره النور: آیه 58). (ای مؤمنان! باید اجازه بگیرند از شما آنان که مالک شده است دست‌های راست شما یعنی غلامان و کنیزان و نیز آنان که بحد احتلام نرسیده‌اند از شما سه وقت مخصوص:

مراد از سه بار اجازه گرفتن در هر نوبتی است. یعنی: اجازه گرفتن را از سه بار بیشتر تکرار نکنند، اما اوقات سه گانه عبارتند از:

- «پیش از نماز صبح» زیرا این وقت، وقت برخاستن از بستر خواب است و درآوردن لباس‌های خواب و پوشیدن لباس روز است، و چه بسا که شخص برهنه خوابیده باشد، یا بر حالتی قرار داشته باشد که دوست ندارد دیگران او را بر آن حال ببینند.
- و هنگامی از چاشت که لباس‌هایتان را بیرون می‌آورید، زیرا مسلمانان در چاشت برای خواب قیلوله (چاشتگاه) لباس‌های خود را در می‌آورند
- و پس از نماز عشاء (خفتن) که این وقت نیز، وقت برهنه شدن از لباس و خلوت کردن با همسران است «این سه نوبت پراپتان عورت است»

عورات: یعنی ساعات برهنگی شماسست که ستر و پوشش در آن ناقص و مختل می‌شود پس باید در این سه وقت، اطفال و بردگان خویش را به کسب اجازه دستور دهید و برای‌شان جایز نیست که بدون اجازه بر شما درآیند.

حضرت عمر چون دید که خدای تعالی مطابق آرزویش آیه کریمه را نازل فرموده، و خادمان را از وارد شدن به خانه‌ها در اوقات مخصوص ممنوع ساخت، فوراً سجده شکر را بجای آورد.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم دید که حضرت عمر بسیار شاد و خوشحال بنظر می‌رسد، جریان را از ایشان پرسید.

حضرت عمر تمام داستان را بحضور مبارک بعرض رسانید. پیامبر صلی الله علیه وسلم از شنیدن آن بسیار مسرور گشت و فرمود: بی‌شک خدای تعالی شخص عقیف و باحیا را دوست دارد.

امام فخر رازی مفسیر شهیر جهان اسلام این آیه کریمه را نیز از موافقات حضرت عمر به شمار آورده است.

اصل ایه متبرکه :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَمِنَ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوْفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (آیه 58 سوره النور)

یادداشت :

در مورد وجه تسمیه سوره « نور » مفسرین می فرمایند که : این سوره بخاطر به این نام مسمی شد که دربرگیرنده آیه‌ای بس نورانی و درخشان، است . عظمت و فهمی علمی و تعلیمی این سوره چنان عالی است که درمورد فضیلت آموزش این سوره در حدیثی آمده است : «به مردان خویش سوره مائده و به زنان خویش سوره نور را بیاموزید». محتوای و موضوع سوره نور تربیت انسان و اعضای خانواده با ابعاد مختلف آن است .

تغییر قبله از بیت المقدس به بیت الله :

«قبله» به معنی « جهت » است و به این نام نامیده می شود ، زیرا نمازگزار در مقابل آن ایستاده میشود. در حدیثی از براء روایت شده است که : «با پیامبر صلی الله علیه وسلم شانزده ماه یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزاردیم سپس رو سوی کعبه گردانیدیم». (مسلم)

ناگفته نباید گذاشت که: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ، در ابتدا در مکه ، قبل از هجرت به مدینه با در نظر داشت اینکه به سوی بیت المقدس نماز میخواند ولی (به علت تعلق خاطرش به کعبه) طوری میایستاد که کعبه نیز پیش روی ایشان قرار میگرفت. ولی زمانی که به مدینه منوره هجرت فرمود ، این امر مشکل آمد که در یک نماز به دو قبله متوجه شوند، زیرا بیت المقدس از مدینه منوره به طرف شمال و بیت الله به جانب جنوب واقع است. به همین سبب استقبال به دو قبله در یک نماز دشوار آمد، و نیز یهود مدینه به طرف بیت المقدس نماز میخواندند. بنابراین، پیامبر اکرم با یارانش در مدت نوزده ماه جانب بیت المقدس نماز را ادا می کردند.

ولی تمنای قلبی آن حضرت صلی الله علیه و سلم ،نماز خواندن به جانب بیت الله بود و انتظار داشت که حکم تحویل قبله نازل شود، تا این که روزی حضرت فاروق اعظم عرض کرد یا رسول الله! بیت الله که تعمیر یافته حضرت خلیل الله است، دلم می خواهد که قبله مسلمین شود. سپس دست ها را بلند کرده به بارگاه رب العالمین دعا نمود که بار الها! تمنایم را شرف قبولیت عنایت فرما.

دیری نگذشت که حضرت جبرئیل آیه (44 سوره البقرة). را برای پیامبر گرامی نازل فرمود: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بی شک می بینیم ما گشتن صورت شما را جانب آسمان، البته می گردانم تو را به آن قبله ای که پسندش خواهی کرد. پس بگردان صورت خود را جانب مسجد حرام، و هر جا که باشید بگردانید صورت های تان را جانب آن).

امام فخرالدین رازی عالم و مفسیر شهیر جهان اسلام این آیه را نیز از موافقات حضرت عمر (رض) شمرده است.

تأیید رای پیامبر اسلام با رای حضرت عمر :

ابوهریره می‌گوید: ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم. حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر ، و تعدادی دیگر نیز آنجا حضور داشتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان ما برخاست و رفت. هر چه منتظر ماندیم، بازنگشت ما ترسیدیم که کسی به ایشان آسیبی برساند.

من از همه بیشتر نگران شدم. بنابراین برخاستم و به دنبال ایشان گشتم. تا این که به باغی از باغهای بنی نجار رسیدم. هر چه گشتم راه ورودی آنرا نیافتم. لذا خود را جمع کرده، از آبراه، وارد باغ شدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم را آنجا یافتم. با دیدنم فرمود: ابوهریره هستی؟ گفتم: بلی. گفت: چه خبر داری؟ گفتم: ای رسول خدا! شما از میان ما برخاستید و رفتید و چون برنگشتید همه، نگران شدیم. من به همین خاطر اینجا آمده‌ام و دیگران نیز پشت سر من هستند.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم کشفایش را به من داد و گفت: «**اذهب بنعلی هاتین فمن لقیتہ من وراء الحائط یشہد أن لا إله إلا الله مستیقناً بها قلبه فبشره بالجنة**».(آن سوی این دیوار با هر کس روبرو شدی که به یگانگی خدا از درون قلب اعتراف می‌کرد، او را به بهشت مژده بده).

ابوهریره می‌گوید: من کفش‌ها را برداشتم و بیرون شدم. اولین کسی که با او روبرو شدم، حضرت عمر بن خطاب بود. او گفت: چرا کفش‌ها را در دست گرفته‌ای؟ گفتم: اینها، کفش‌های رسول الله است که به عنوانی نشانی به من داده تا کسانی را که به یگانگی خداوند متعال گواهی می‌دهند، به بهشت مژده دهم.

حضرت عمر (رض) با عصبانیت به سینه‌ام زد و من افتادم. آن‌گاه به من گفت: برگرد. من با گریه و شیون نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشتم. عمر نیز پشت سرم آمد. رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: «ای ابوهریره! چه شده؟» گفتم: عمر را دیدم و خبری را که مرا به خاطر آن فرستادی، برایش بازگو کردم، اما او به سینه‌ام زد و من افتادم. او به من گفت که بازگردم. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای عمر! چرا چنین کردی؟» عمر گفت: ای رسول خدا! آیا شما، او را با کفش‌هایتان فرستادید تا هر کس را که با یقین قلبی به یگانگی «الله» شهادت داده، به بهشت مژده دهد؟

رسول اکرم فرمود: «آری». عمر گفت: به نظر من چنین نکنید؛ زیرا من، نگران این مسأله هستم که مردم به همین بسنده نمایند و در اعمال نیک و شایسته کوتاهی نمایند. رسول الله نظر عمر را پذیرفت (مسلم، کتاب الإیمان، شماره 31).

از این حدیث معلوم شد که سرور دو عالم رأی حضرت عمر فاروق (رض) را مورد موافقت و تأیید قرار داد. به همین سبب ملا علی قاری حنفی/ این را نیز از موافقات حضرت عمر (رض) به شمار آورده است.

و من الله التوفیق

منابع و ماخذ ها ی عمده :

- إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء (نویسنده:محدث هند شاه ولی الله دهلوی/تحقیق، حواشی و تخریج احادیث:سید جمال الدین هروی)
- موافقات حضرت عمر، گرد اورنده : مولانا محمد ضیاء قاسمی ، مترجم مولانا غلام محمد سربازی تاریخ نشر 1394 شمسی، 1436 هجری) کتابخانه عقیده .
- احادیثی در فضایل خلفای راشدین تهیه شده توسط احمد بن عباس بن علی 1394 شمسی ، ربیع الأول 1437 هجری احمد بن عباس بن علی
- عمر فاروق (بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه دوم 1394شمسی، ربیع الأول 1437 هجری
- الإیتقان في علوم القرآن للسيوطي (72/1).
- کتاب شهید المحراب، تلمسانی، صفحه 101.
- تفسیر ابن کثیر (226/4).
- السيرة النبوية، ابی شهبه، جلد دوم ، صفحه 533-534.
- تفسیر کبیر امام فخر رازی

فهرست عناوین این رساله :

شماره	عنوان	صفحه
	مقدمه :	
1	آگاهی حضرت عمر به شأن نزول آیات	
2	درمورد برترین عمل نزد الله	
3	درموضوع حجاب ازواج مطهرات	
4	در مورد موضوع حرام شدن خمر	
5	درمورد حکم نماز در مقام ابراهیم	
6	درموضوع نماز بر جنازه عبدالله بن ابی بن سلول منافق	
7	رأی حضرت فاروق در باره استغفار برای منافقین	
8	در مورد الله «احسن الخالقین» است	
9	درمورد موضوع اسیران بدر	
10	درمورد موضوع ماجرای افک	
11	درمورد موضوع قتل بشر منافق	
12	درمورد آیات طلاق مطابق به رأی حضرت عمر	
13	آیات طلاق مطابق رأی حضرت فاروق	
14	دشمنی با جبرئیل دشمنی به الله است	
15	موضوع استیذان به خانه ها	
16	تغییر قبله از بیت المقدس به بیت الله	
17	تأیید رای پیامبر اسلام با رای حضرت عمر	

معرفی و مشخصات این رساله :

نام رساله : نزول وحی موافق با خواست حضرت عمر

تتبع، تحقیق و گرد آورنده :

امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

ادرس ارتباطی : بریننا لیک : saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library